

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

بدين يوم وبر زنده يك تن مباراد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

چو کشور نباشد تن من مباراد
همه سر به سرتون به کشنن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

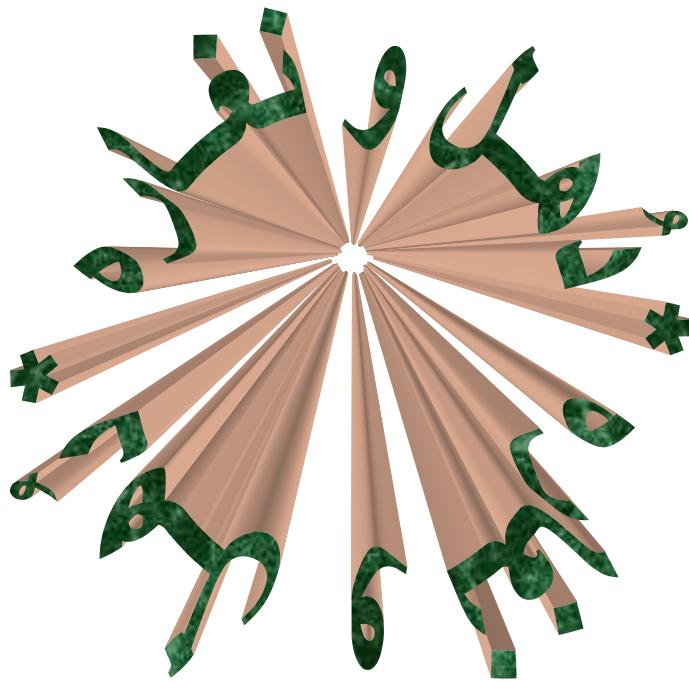
Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۰ جون ۲۰۱۱

دُهل و نغاره





خلچ ، خلموک و ، سیمین ، بد قواره
 یکی دهل و دگر ، همچو نقاره
 یکی در دب دب و دیگر به تپ تپ
 یکی نمدار و دیگر پاره پاره
 یکی چون کوزه درزی و دیگر
 پریده یا شکسته لب تغاره
 حکایت از خر و اشتر سواری
 نه از موتر ، قطار و از طیاره
 روایات پُر از بیم و پر از وهم
 ز تعویذ و دعا و استخاره
 همیشه قصه و افسانه گوئی
 به آب و تاب و نرم و با حراره
 سخنها برخلاف عقل و منطق
 که تا از دین و ، از مذهب تجاره
 دلیل و ، حجّت و ، برهان ایشان
 به شلاق و به سوتھ ، استواره

تصادف ، یک شبی دیدم خلج را
که از برنامه داران زعاره سخن از ده و حرفش از درختان
عنان صحبتش ، بی اختیاره گهی انگشت ، در سوراخ بینی
گرفته چیزی را گلوله داره گهی هم دست ، بر کنج لبانش
به تکرار عمل ، چندین باره خلاصه در همه سوراخ ، انگشت
چشک بهر تجاره ، آن تجاره ولی سیمین سیاست میچراند
که بیغم ، بر خر مذهب سواره فراموشش شده ، دوران کابل
که مینی ژوپیکش ، دام و شکاره خلج هم نیمچه کسبی کرده پیدا
به پاچه ما دلنگان ، با جساره یکی در عَفْ عَفْ و دیگر به عَرَعَ
یکی مکاره و ، دیگر زکاره مگس ، در دوغ ادیان و مذاهب
به قیماق سیاست ، گَنْدَه کاره ز آیات و ، احادیث و ، روایات
معانی و تفاسیر حُجَّاره بسی حوری و غلمان ، در تعارف
که هم ارزان و ، مُفت و ، هم اجاره به دُهَلْ اجنبي ، رقادِ ماهر
به تفتيش عقاید ، بس خَبَاره مگر داره قبله از خداوند
که جنت میفروشه ، این جَاره یکی استاد شان ، با ریش خینه

حجاب شرع ، از او ، پُر شراره
 دگر از نیمچه چلی^{*} (درامن)
 فتاده ، تخت شانرا چرخ داره
 وطنداران ! چه فلمی گشته چالان
 همه ، باید ، به یزدان ، استجاره
 خداوندا ! تو مارا ، در امان دار
 ز شر مرد و زنهای خشاره
 خداوندا ! بر آر از جیب قدرت
 تو دست معجز پُر اقتداره
 به عالم وحدتی ، ایجاد بنما
 نفاق و جنگ ، پس ناید دوباره
 الهی ! محو بغض و کین و نفرت
 که تا صلح عمومی بر قراره
 تساوی حقوق مرد و ازن
 نما آزاد ، هردو ، از اساره
 موفق ، بر تحری حقیقت
 ز میراث عقاید ، بر کناره
 خداوندا ! ز تعديل معیشت
 به خلقت ، جامه ای ده ، با طهاره
 خداوندا به گوش جان «نعمت»
 رسان از فضل خود هردم بشاره

شرح بعض لغات:

زعاره - بدخوئی ، خبات^{***} تجارت - تجارت *** تجارت - کره
 اسب ***
 جساره - جسارت *** حجاره - مسخره *** زکاره -
 لجوچ ***
 حجاره - مسخره *** خباره - چست و چالاک *** جراره -
 نوعی عقرب سمی و زرد رنگ *** شراره - شراره ***
 استجاره - پناه بردن ، پناه خواستن *** خشاره - مردم فرومایه و
 پست ***